

## نقد و بررسی فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی

سارا شریف پور (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی، علاءالدین طباطبایی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۵،  
۶۳۴ صفحه.

### مقدمه

هدف از نگارش این مقاله، ضمن اشاره به نقاط قوت و محاسن این فرهنگ، بیان پاره‌ای مشکلات و ابهامات آن، به‌ویژه در حوزه اصول فرهنگ‌نویسی است. فرهنگ‌نویسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی کاربردی است و اصول و مبانی مشخصی دارد که رعایت آن‌ها ضروری و منجر به تولید فرهنگی روشمند است. امید که این نوشته بتواند در اعتلا و بهبود ویراست‌های بعدی این فرهنگ مفید واقع شود و نیز در نگاهی کلی‌تر، در نگارش روشمند فرهنگ‌های آینده اثرگذار باشد.

فرهنگ با مقدمه مولف در دوازده صفحه آغاز می‌شود که در آن وی به بیان هدف خود از نگارش این فرهنگ، چهارچوب مفهومی و ساختار فرهنگ و نیز روش دسترسی به مندرجات آن می‌پردازد. به گفته مولف در این بخش، هدف از نگارش این اثر ارائه فرهنگ است که «تمرکز عمده آن بر حوزه‌های ساخت‌واژه و نحو است و مفاهیم ناظر بر واج‌شناسی و درموارد اندکی معناشناسی تنها تا حدی آورده شده‌است که در این دو حوزه اصلی به کار می‌آیند». از آنجاکه وی بر درج «اصطلاحات و مفاهیم مطرح‌شده در دستورهای سنتی و کتاب‌های درسی» تأکید داشته‌است، کفه ترازو در این فرهنگ، به نفع دستور سنتی و مفاهیم و جزئیات آن، در مقابل کفه دیگر ترازو که به شرح مفاهیم زبان‌شناسی اختصاص یافته‌است، سنگین‌تر است. به‌ویژه که از میان مفاهیم

زبان‌شناسی تنها بر آن دسته که در «پژوهش‌های توصیفی» مطرح شده‌اند، اکتفا شده‌است.

مدخل‌های این فرهنگ به صورت الفبایی مرتب شده‌اند و در پایان فرهنگ نیز بخشی با عنوان «نمایه مفهومی» برای دسترسی به مطالب آمده‌است که در آن علاوه بر فهرست الفبایی تمام وندهایی که در فرهنگ شرح شده‌اند، «مفاهیمی که مدخل نشده، اما در این یا آن مدخل به آن‌ها پرداخته شده‌است» نیز با ذکر شماره صفحه آمده‌اند. پس از قدردانی، متن فرهنگ در ۶۰۰ صفحه قرار دارد و در انتها، واژه‌نامه فارسی - انگلیسی، منابع فارسی، منابع انگلیسی و در نهایت، نمایه مفهومی که به آن اشاره شد قرار دارد.

از نکات مهم و قابل تقدیر این فرهنگ می‌توان به ارائه تعریف‌های کامل و در بسیاری موارد همراه با جزئیات برای مدخل‌ها اشاره کرد که نشان می‌دهد مؤلف ضمن حفظ ویژگی توصیفی بودن فرهنگ، دشواری ارائه تعریف را به جان خریده‌است و به آوردن مترادف یا تعریف‌های کوتاه اکتفا نکرده‌است. از ویژگی‌های خوب این اثر، هم ارائه تعریف معنایی همانند دستورهای سنتی و هم اشاره به ویژگی‌های صرفی - نحوی به روش مطالعات زبان‌شناسی است.

هرچند باید به این نکته نیز توجه داشت که به گفته مؤلف در مقدمه کتاب، وی «هر مدخل را همچون مقاله‌ای کوتاه و گاه بلند» در نظر گرفته و کوشیده‌است «خلاصه آنچه دستورپژوهان درباره آن گفته‌اند و آنچه خود دریافته‌است را همراه با مثال‌های کافی» عرضه دارد. این مسئله در عین اینکه بسیار مفید و در بیشتر موارد بسیار راهگشاست و نیز نشان از زحمت فراوان مؤلف دارد، سبب می‌شود فرهنگ حاضر از دایره تعریف یک فرهنگ توصیفی خارج شده و گاهی به دانشنامه ساخت‌واژه و دستور زبان فارسی شباهت پیدا کند.

از نکات ارزشمند دیگر این فرهنگ، ارائه مثال برای اغلب مدخل‌ها است که این کار در روشن‌تر و ملموس‌تر شدن معنای مدخل‌های تخصصی بسیار مفید است. یکی دیگر از نکات بسیار خوب این فرهنگ این است که ذیل هر مدخل، مدخل‌های مرتبط با آن و نیز منابع مورد استفاده ذکر شده‌است. به این ترتیب، کاربران فرهنگ قادرند با مراجعه به هر مدخل، در صورت تمایل دامنه مطالعه خود را با مراجعه به مدخل‌های مرتبط یا منابع ذکرشده در این قسمت گسترش دهند.

نقد و بررسی حاضر در چهاربخش کلی تنظیم شده‌است. پس از این مقدمه کوتاه، در بخش دوم به پاره‌ای ابهامات و مشکلات مربوط به تعریف‌ها پرداخته می‌شود. در بخش سوم مسائل و مشکلات این فرهنگ به لحاظ اصول و روش‌های فرهنگ‌نویسی بررسی می‌گردد. و در نهایت در بخش چهارم چند نکته در رابطه با ویرایش فرهنگ خاطر نشان می‌شود.

#### ۱- مسائل مربوط به تعریف‌ها

تعریف‌های یک فرهنگ قسمت اصلی و بدنه حقیقی آن را تشکیل می‌دهد. بسته به نوع فرهنگ و کاربران مفروض آن، حد و اندازه تعریف‌های مدخل‌ها از حیث پرداختن به جزئیات، استفاده از مترادف و بهره‌گیری از نظام ارجاع متفاوت خواهد بود. در ادامه این بخش، به پاره‌ای از مشکلات این فرهنگ که مربوط به حوزه تعریف‌ها و مثال‌ها هستند پرداخته می‌شود:

##### ۱-۱- رعایت نکردن یک‌دستی در تعریف مدخل‌های مرتبط

یکی از اصول مهم فرهنگ‌نویسی رعایت یک‌دستی در تعریف مدخل‌های مرتبط است، مانند مدخل‌هایی که به یک حوزه معنایی تعلق دارند یا مدخل‌هایی که صورت‌های اشتقاقی یکدیگر هستند. برای حفظ یک‌دستی تعریف‌ها در چنین مواردی عموماً این نوع مدخل‌ها به صورت خوشه‌ای و در کنار هم تعریف می‌شوند. برای نمونه، به تعریف دو مدخل پیوند پیوسته و پیوند گسسته که بلافاصله یکی بعد از دیگری در فرهنگ آمده‌اند توجه کنید:

پیوند پیوسته: پیوند پیوسته پیوند مرکبی است که تمام واژه‌هایی که در ساختمان آن به‌کار رفته‌اند بدون فاصله پشت سرهم قرار می‌گیرند.

پیوند گسسته: پیوند گسسته نوعی پیوند مرکب وابستگی است که اجزای سازنده آن پشت سرهم قرار نمی‌گیرند و بین آن‌ها فاصله وجود دارد.

نیز ← اشتقاق پسوندی و اشتقاق پیشوندی».

##### ۲-۱- رعایت نکردن جنس و فصل در تعریف

از مصادیق بارز تعریف‌های تحلیلی یک‌دست و روشن، شروع تعریف با استفاده از جنس و فصل مناسب است. «در تعریف از روش منطقی باید استفاده کنیم، یعنی واژه

مورد نظر را بر مبنای جنس، یعنی طبقه چیزها، و فصل و ویژگی معین تعریف کنیم» (انوری ۱۳۸۸، ص ۱۶۴). در برخی مدخل‌ها، این مسئله رعایت نشده‌است، برای نمونه: **توخیم** ترخیم در لغت، به معنی «نرم و آسان کردن» **حال** مراد از حال، زمان حال در وجه اخباری است و در دستور زبان، عبارت است از انداختن است و به همین دلیل این زمان را به نام‌های حرف یا حروفی از آخر یک واژه. دیگری نیز خوانده‌اند ... همان‌گونه که می‌بینید، برای تعریف این مدخل از جنس استفاده نشده‌است برای مثال شاید بهتر بود این تعریف با عبارت «از زمان‌های دستوری که ...» آغاز می‌شد. نیز ← آمیزه‌سازی، آینده، اسم مصغر، جمع، شفافیت، صفت تعجبی.

#### ۳-۱- استفاده از صورت مدخل در تعریف

از نکاتی که در تعریف‌نگاری باید به آن دقت داشت «پرهیز از آوردن مدخل در تعریف است، یعنی نباید کلمه مدخل را در تعریف آورد» (انوری ۱۳۸۸، ص ۱۶۶)، برای نمونه: **پیوند همپایگی** واژه‌هایی که برای همپایه کردن جمله‌ها به کار می‌روند «پیوندهای همپایگی» نامیده می‌شوند.

#### ۴-۱- تفکیک نکردن معنی‌های گوناگون یک مدخل

در تعریف‌نگاری باید معنی‌های گوناگون را از هم تفکیک کرد. در فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی، در شماری از مدخل‌ها به این نکته توجه نشده‌است و معنی‌های متفاوت یک مدخل به دنبال هم ذکر شده‌اند، برای نمونه: **تراوش** تراوش فرایندی است که از رهگذر آن تراوش در صورت نیز به کار می‌رود و عبارت در یک گروه نحوی، هسته مقوله نحوی خود است از فرایندی در واژه‌سازی که از رهگذر آن مقوله یک واژه مشتق یا مرکب از یکی از عناصر سازنده آن گرفته می‌شود. را به کل گروه می‌تراود...

#### ۵-۱- اشکال یا ابهام در تعریف یا مثال‌های ارائه شده

تعریف‌های این فرهنگ تقریباً در همه جا بسیار کامل و روشن و به زبانی ساده و پیراسته است. با این حال، در موارد اندکی، برخی تعریف‌ها خالی از ابهام یا اشکال نیستند. در ادامه، به چند نمونه اشاره می‌شود: در تعریف مدخل اسم جنس آمده‌است که اسم جنس معمولاً نشانه خاصی ندارد.

این عبارت کمی مبهم است. شاید بهتر بود گفته می‌شد اسم جنس بدون وابسته‌های پسین و پیشین گروه‌های اسمی، مانند صفت اشاره، ی نکره و ... به کار می‌رود. در مدخل‌های اسم ذات و اسم معنی آمده است که تمایز میان آن‌ها «عمدتاً تمایزی معنایی است، اما اعتبار دستوری نیز دارد». در این باره، عنوان شده است که «تکواژ با در مقام یک پیشوند هرگاه به یک اسم افزوده شود صفت می‌سازد... این پیشوند عمدتاً با اسم‌های معنی می‌آید و اگر با اسم ذات بیاید صفتی که ساخته می‌شود عموماً معنایی استعاری دارد». در این مورد تمایز معنایی اشاره شده فاقد اعتبار دستوری خاصی است. فرایند وندافزایی فارغ از تمایز معنایی به وجود آمده بر هر دو پایه به یک شکل عمل نموده و از اسم صفت ساخته است. با توجه به تعریف‌های مدخل‌های اسم جنس و اسم عام شاید بهتر بود برای رفع ابهام به وضوح به ارتباط این دو مدخل اشاره می‌شد و برای مثال، اشاره می‌شد که اسم جنس معنایی محدودتر از اسم عام دارد و اگر معرفه یا نکره شود تبدیل به اسم عام می‌شود.

در مدخل اشتقاق در زبانشناسی، قسمت «یادآوری»، برای اشاره به مفهوم تغییر مقوله از واژه بزرگ‌ترها در قالب مثال استفاده شده است و از آن به عنوان نمونه‌ای از اشتقاق صفر یا تغییر مقوله نام برده شده است. این مطلب همچنین در مدخل تغییر مقوله‌های واژگانی در فارسی نیز آمده است. شاید بهتر بود به رویکردهایی که چنین ساخت‌هایی را نمونه تغییر مقوله نمی‌دانند و معتقد به باقی ماندن هسته اسمی تهی به عنوان پایه برای افزوده شدن وند تصریفی هستند نیز اشاره می‌شد.

در مدخل پس‌افزافه، قسمت «مقایسه را و دیگر حروف اضافه» در شماره ۱ مؤلف گروه حرف اضافه‌ای را با گروه اسمی همراه با را از نظر انسجام ساختاری مشابه دانسته و این ویژگی را مربوط به را دانسته است. باید توجه داشت که انسجام ساختاری گروه حرف اضافه‌ای به خاطر هسته آن، یعنی حرف اضافه و ارتباط آن با وابسته‌هایش، است. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که گویی «را» هسته است و گروه اسمی وابسته آن. حال آنکه انسجامی که مؤلف بدان اشاره دارد مربوط به گروه اسمی‌ای است که هسته آن طبیعتاً اسم است. در همین مدخل، قسمت «کاربردهای را» پنج کاربرد برای را معرفی شده است، اما موردهای ۲ و ۳ همه نوعی مبتداسازی هستند. گویی برای برجسته‌تر کردن در حالت مبتداسازی از را استفاده می‌شود. مثال‌های ۵ هم از نوع همان موارد ۲ و ۳ هستند. یعنی گاهی آنچه در مبتداسازی برجسته می‌شود، برای برجسته‌تر شدن

به جای حرف اضافه یا کسره اضافه‌اش را می‌گیرد. علاوه بر این، شاید بهتر بود در کاربرد اول به این نظریهٔ پرتفردار که را نقش‌نما است و حالت دستوری مفعول مستقیم را نشان می‌دهد نیز اشاره می‌شد.

در مدخل پیوند لفظی، تعریف ارائه‌شده نشان نمی‌دهد که بسیاری از انواع پیوندهایی که تا بدانجا ذکر شده، اگر رابط بین دو جملهٔ مستقل باشند، از این نوع هستند. تعریف به گونه‌ای است که گویی پیوند لفظی نیز نوعی حرف ربط است، در حالی که این دسته‌بندی تنها به اعتبار تظاهر آوایی در مقابل پیوند معنوی مطرح شده است.

در مدخل تصریف عدد، به صراحت مشخص نشده است که چرا این پسوندها اشتقاقی نیستند، در حالی که از اصلی‌ترین وجه ممیز وندهای اشتقاقی، یعنی توانایی تغییر دادن مقولهٔ دستوری پایه، برخوردارند. مؤلف تنها عنوان داشته است که این وندها «از دیگر نظرها» شبیه به وندهای تصریفی هستند و دیگر به این نظرها نپرداخته است. این مسئله در مدخل‌های تصغیر و اسم مصغر نیز وجود دارد و مشخص نیست چرا مؤلف این پسوندها را علی‌رغم اینکه موجب تغییر مقوله نمی‌شوند، اشتقاقی در نظر گرفته است.

در مدخل تمیز، شاید بهتر بود به ساخت «بند کوچک»، که از نظریات مطرح در این رابطه است نیز اشاره می‌شد.

در مدخل جملهٔ استثنایی، این سؤال مطرح است که قضیهٔ فعل در این مدخل‌ها چگونه است و به عبارت دیگر، آیا فعل در این جمله‌ها به قرینهٔ معنوی حذف شده است یا خیر.

در مدخل جملهٔ پیرو متممی، این سؤال مطرح است که چرا از عنوان جملهٔ پیرو در اینجا استفاده شده است. این موارد متمم صفت، اسم و ضمیر اشاره‌اند و فقط شیوهٔ تحققشان به صورت جمله است و این امکان وجود دارد که مثلاً به صورت اسم محقق شوند. استفاده از عنوان جملهٔ پیرو که به طور ضمنی در تقابل با جملهٔ پایه است و یکی از دو رکن اصلی یک جملهٔ مرکب، به نوعی منجر به ابهام مسئله شده است.

در مدخل جملهٔ پیرو مفعول با واسطه‌ای، مشخص نیست چرا مانند تحلیلی که در صفحهٔ قبل از آن برای متمم ضمیر آمده است، در اینجا نیز جملهٔ پیرو، متمم ضمیر اشاره «این» که متمم با واسطهٔ فعل ترسیدن است، در نظر گرفته نشده است.

این مسئله در مدخل جملهٔ پیرو نقل قولی، نیز وجود دارد و مشخص نیست چرا مشابه تحلیل ذکرشده در جملهٔ پیرو مفعول باواسطه‌ای یا همان جملهٔ مفعولی عمل نشده‌است.

در مدخل جملهٔ دو جزئی، قسمت «جملهٔ اسمی»، به روشنی مشخص نشده‌است چرا علی‌رغم نظر رایج مبنی بر وجود فعل محذوف در چنین ساخت‌هایی، این جمله‌ها نمونه‌ای از جمله‌های سه جزئی، مثلاً جمله‌های اسنادی، در نظر گرفته نشده‌اند.

در مدخل اسم گزاره‌ای، مؤلف آن را به دو نوع تقسیم کرده‌است، درحالی‌که شاهد‌ها نشان می‌دهد این دسته از اسم‌ها دارای سه نوع هستند. نوع سوم اسم‌هایی است که فقط و فقط در ساخت فعل مرکب به کار می‌روند و خارج از ساخت فعل مرکب شاهی از کاربردشان وجود ندارد. عنوان «اسم گزاره‌ای» در مقابل predicative nouns معادل صحیحی نیست و در مقابل این اصطلاح در نوشتارگان یا منابع این حوزه، معادل «اسم محمول» پیشنهاد شده و متداول است.

در مدخل پرسش‌واژه، مثالی آمده که ظاهراً دستوری نیست: آیا چه حرف‌هایی پشت سر ما زده‌است؟

اولین مثالی که در مدخل جملهٔ امری منفی آمده‌است، یک جملهٔ «خبری» منفی است: نسرين مريض نشده‌است.

در مدخل جملهٔ پرسشی خبری، مؤلف آن را به دو نوع تقسیم کرده‌است، نوع اول جمله‌های خبری که تنها با تغییر آهنگ کلام پرسشی می‌شوند و نوع دوم که با پرسش‌واژه‌ها سؤالی می‌شوند. به نظر می‌رسد به جمله‌ای که معمولاً با پرسش‌واژه‌ها یا با تغییر آهنگ کلام پرسشی شود، جملهٔ پرسشی می‌گویند و عبارت «جملهٔ پرسشی خبری» به آن دست از جمله‌های پرسشی اشاره دارد که بدون حضور پرسش‌واژه و تنها با تغییر آهنگ کلام از جملهٔ خبری به جملهٔ پرسشی تبدیل می‌شوند. به عبارت دیگر، شاید صحیح‌تر این باشد که «جملهٔ پرسشی» دارای دو نوع در نظر گرفته شود که یک نوع آن جملهٔ پرسشی خبری است.

در مدخل حرف اضافهٔ مرکب، در قسمت «یادآوری» آمده‌است که این حروف در برخی موارد، بدون حرف اضافهٔ سادهٔ آغازین به کار می‌رود و در میان مثال‌هایی که ذکر شده به حرف اضافهٔ به‌وسیلهٔ نیز اشاره شده‌است، درحالی‌که به نظر می‌رسد حرف اضافهٔ فوق بدون به به کار نمی‌رود.

در تعریف مدخل حرف اضافه، شاید بهتر بود با توجه به پژوهش‌های متعددی که حروف اضافه را جزء مقولات نقشی در نظر می‌گیرند، تعریف با قید احتیاط همراه می‌شد و به این دست نظریه‌ها نیز تا حدی اشاره می‌شد. زبان تعریف در مدخل حرف تأکید، به نظر دشوار می‌رسد و استفاده از واژه محصل در عبارت «معنای محصلی ندارد» مناسب نیست. از تعریف‌های یک فرهنگ انتظار می‌رود ساده‌تر و روشن‌تر از صورت مدخل باشند.

### ۳- مسائل مربوط به اصول و روش‌های فرهنگ‌نویسی

#### ۲-۱- ارجاعات

از نکات بسیار مهم و اساسی در فرهنگ‌نویسی، برقرار کردن نظام ارجاعی صحیح و روش‌مند بین مدخل‌های مرتبط است. حفظ انسجام و یک‌دستی فرهنگ تا حد بسیار زیادی وابسته به برقراری نظام ارجاعات سالم است تا از ایجاد مشکلاتی مانند ارجاع کور، ارجاع دوری، و ابهام و سردرگمی در درک روابط بین مدخل‌ها پرهیز شود. از این رو، در این بخش به بررسی نظام ارجاعات این فرهنگ، به‌ویژه ارجاعات متقابل و نیز به بررسی یک‌دستی و انسجام در برقراری ارتباط لازم بین مدخل‌های مرتبط پرداخته می‌شود.

#### ۲-۱-۱- ارجاعات دوسویه ناروشمند

بخشی از مشکلات حوزه ارجاعات در این فرهنگ مربوط به ارجاعات دوسویه‌ای است که نایک‌دست و ناروشمند برقرار شده‌اند. مؤلف ارجاع دوسویه را ایجاد کرده‌است، اما نه با یک روش واحد. به این ترتیب که در مدخل اصلی به صورت‌هایی که بدان ارجاع داده شده‌اند به روش‌های گوناگونی اشاره شده‌است و همین مسئله باعث شده علی‌رغم برقرار کردن ارجاع دوسویه، شیوه بازنمایی آن روشمند نباشد. در ادامه، به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. در مدخل اصلی، برای نشان دادن صورت‌هایی که بدان ارجاع داده شده‌اند از حروف سیاه استفاده شده‌است:



در مدخل تغییر مقوله، برای بیان اینکه مدخل اشتقاق صفر بدان ارجاع داده شده، حروف سیاه به‌کار رفته‌است. مدخل اشتقاق صفر نیز با پیکان (←) به تغییر مقوله ارجاع شده‌است.

در هر دو مدخل جمله غیرشخصی و فعل مرکب پی‌بستی، برای ارجاع هریک به دیگری حروف سیاه به‌کار رفته‌است.

۲. در مدخل اصلی، برای نشان دادن صورت‌هایی که بدان ارجاع داده شده‌اند از گیومه استفاده شده‌است:

مدخل جمله اسنادی با عبارت این نوع جمله در مدخل «فعل ربطی» به‌تفصیل شرح شده‌است، به فعل ربطی ارجاع داده شده‌است. در مقابل، مدخل فعل ربطی نیز با عبارت جمله‌ای که در آن فعل ربطی به‌کار رفته‌است «جمله اسنادی» نام دارد، به جمله اسنادی ارجاع داده شده‌است.

در مدخل آرایش جمله، برای بیان اینکه مدخل ترتیب واژه بدان ارجاع داده شده، گیومه به‌کار رفته‌است. در مقابل، مدخل ترتیب واژه با پیکان (←) به آرایش جمله ارجاع شده‌است.

در مدخل همزمانی با عبارت همزمانی در برابر «درزمانی» مطرح می‌شود، ارتباط تقابلی آن با مدخل درزمانی نشان داده شده‌است. در مقابل، در مدخل درزمانی نیز، پس از تعریف، با عبارت این اصطلاح در تقابل با همزمانی قرار می‌گیرد، ارجاع دوسویه برقرار شده‌است.

۳. در مدخل اصلی برای نشان دادن صورتی که بدان ارجاع داده شده‌است، در صورت مدخل از کمانک و علامت تساوی (=) استفاده شده‌است:  
مدخل جمله پیرو ربطی، با پیکان (←) به جمله ربطی ارجاع شده‌است. در مقابل، در صورت مدخل جمله ربطی آمده‌است: جمله ربطی (= جمله پیرو ربطی).

## ۲-۱-۲- ارجاعات ناقص و یک‌سویه

در این بخش، منظور از «ارجاعات ناقص و یک‌سویه» مواردی است که در یک مدخل به روش‌های گوناگون به مدخلی دیگر ارجاع شده، اما در مدخل مقابل این ارتباط نشان داده نشده‌است یا اصولاً چنین مدخلی در فرهنگ وجود ندارد. از تبعات مواردی از این دست، ایجاد ارجاع کور و سردرگمی کاربر است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱. مدخلی با پیکان (←) به مدخل دیگر ارجاع داده شده است، اما در مدخل اصلی این ارتباط تنها با استفاده از واژه ارجاع شده در بین جمله‌های تعریف و بدون هیچ علامتی نشان داده شده است:

ادغام ← آمیزه، آمیزه‌سازی

در مدخل‌های آمیزه و آمیزه‌سازی تنها ضمن تعریف از لفظ ادغام استفاده شده است و لذا این ارتباط به صورت روشمند نشان داده نشده است.

۲. در یک مدخل به مدخلی دیگر ارجاع شده، اما در مدخل مقابل این ارتباط نشان داده نشده است:

- در مدخل اضافه مستوی آمده در تقابل با اضافه مقلوب. این اطلاع در مدخل اضافه مقلوب نیامده است.

- در تعریف مدخل اضافه اشمالی، اشاره شده که نوعی اضافه تأکیدی است، اما در مدخل اضافه تأکیدی به این ارتباط اشاره نشده است.

از همین نوع است ارتباط مدخل‌های «جمله اسمی / جمله اسنادی»، «جمله خوشه‌ای / جمله مرکب همپایگی»، «جمله هسته‌ای / جمله خوشه‌ای»، «جنبه / نمود»، «حروف الفبا / حرف (۲)».

۳. در یک مدخل به مدخلی دیگر ارجاع شده، اما مدخل مقابل در ردیف الفبایی خود در فرهنگ وجود ندارد:

- در مدخل پیوند اشاره شده که به آن حرف ربط نیز می‌گویند که اصطلاحی بسیار متداول است، اما حرف ربط در ردیف الفبایی خود مدخل نشده است.

۴. در یک مدخل به مدخلی دیگر اشاره شده، اما مدخل مقابل در ردیف الفبایی خود در فرهنگ وجود ندارد:

- در مدخل حال اشاره شده که آن را به نام‌های حال اخباری، مضارع اخباری و حال ساده نیز می‌خوانند، اما هیچ کدام از این سه در ردیف الفبایی خود مدخل نشده‌اند.

- در مدخل جمله مرکب وابستگی، اشاره شده که به آن جمله گروهی وابسته نیز می‌گویند، اما جمله گروهی وابسته در ردیف الفبایی خود مدخل نشده است.

- در مدخل جمله مرکب همپایگی، اشاره شده که به آن جمله گروهی همپایه نیز می‌گویند، اما جمله گروهی همپایه در ردیف الفبایی خود مدخل نشده است.

- در تعریف مدخل جمله مرکب وابستگی، اشاره شده که به آن جمله تبعی نیز می‌گویند، اما جمله تبعی در ردیف الفبایی خود مدخل نشده‌است.
- در مدخل جمله عاطفی، اشاره شده که به آن جمله تعجبی نیز می‌گویند که اصطلاحی بسیار متداول است، اما جمله تعجبی در ردیف الفبایی خود مدخل نشده‌است.
- در مدخل جمله شرطی، به اصطلاح جواب شرط اشاره شده‌است، اما جواب شرط در ردیف الفبایی خود مدخل نشده‌است.
- در مدخل جمله به اصطلاح گفته اشاره شده که در ردیف الفبایی خود مدخل نشده‌است.
- در مدخل‌های جمله و جمله استثنایی به اصطلاح پاره‌گفتار اشاره شده که در ردیف الفبایی خود مدخل نشده‌است.
- در مدخل جمله درونه‌ای به اصطلاح جمله وابسته اشاره شده که در ردیف الفبایی خود مدخل نشده‌است.
- در مدخل جمله ربطی توصیفی به اصطلاح یای محدودگر اشاره شده که در ردیف الفبایی خود مدخل نشده‌است.

#### ۲-۱-۳- ارجاعات دوسویه از قلم افتاده

- در این بخش، به آن دست از اطلاعات دوسویه اشاره می‌شود که این قابلیت را داشتند در مدخل‌های فرهنگ قید شوند و ذکر آن‌ها می‌توانست ارتباط بین مدخل‌ها را بهتر نشان دهد اما آورده نشده‌اند:
- در مدخل‌های مرتبط اسم عام و اسم جنس، چنانچه در هریک به دیگری اشاره می‌شد بهتر بود.
- برای مدخل اضافه حقیقی انواعی ذکر شده‌است، اما در هیچ‌کدام به اینکه نوعی اضافه حقیقی هستند یا هر اطلاعی که به هر حال این ارتباط را نشان بدهد اشاره‌ای نشده‌است.
- از آنجاکه مثال به‌کاررفته برای نوع دوم اضافه مقلوب همان مثالی است که در اضافه گسسته نیز به‌کار رفته‌است، به‌نظر می‌رسد ضروری است ارتباط این دو مدخل به‌روشنی و از طریق ارجاع نشان داده شود.

## ۲-۲- شیوه‌های مدخل‌سازی

### ۲-۲-۱- بیان صورت‌های مترادف در صورت مدخل

شیوه مرسوم و قاعده‌مند در مورد صورت‌های هم‌معنا، مدخل کردن همه آن‌ها و ارجاع صورت‌های کم‌کاربردتر یا کم‌بسامدتر به صورت پربسامد و اصلی است. در مدخل صورت اصلی نیز پس از تعریف می‌توان به صورت‌های هم‌معنا که هریک به شیوه یادشده در جای خود مدخل شده‌اند اشاره کرد. برای نمونه:

مدخل جمله پیرو ربطی با پیکان (←) به جمله ربطی ارجاع شده است. در مقابل، در صورت مدخل جمله ربطی آمده است: جمله ربطی (= جمله پیرو ربطی).

### ۲-۲-۲- مدخل‌های بی‌ارتباط با حوزه‌های تعریف‌شده

مؤلف در مقدمه، هدف از نگارش این اثر را ارائه فرهنگی دانسته که «تمرکز عمده آن بر حوزه‌های ساخت‌واژه و نحو است و مفاهیم ناظر بر واج‌شناسی و در موارد اندکی معناشناسی تنها تا حدی آورده شده است که در این دو حوزه اصلی به کار می‌آیند». علی‌رغم این تصریح آشکار، مدخل‌های متعددی در فرهنگ وجود دارد که از این توضیح تخطی کرده‌اند. شاید بتوان علت این امر را توجه بسیار به دستور سنتی دانست که از این حیث حقیقتاً روشمند نیستند و به‌طور سنتی چنین مدخل‌هایی در دستورهای سنتی آمده‌اند. دسته‌بندی‌هایی که برای برخی مدخل‌ها ارائه شده است، منحصراً ملاک معنایی دارد و متعلق به حوزه بیان در ادبیات هستند و صرف اشاره به آن‌ها در این فرهنگ کفایت می‌کرد. از چنین کتابی انتظار می‌رود برای یک بار هم شده ساحت صرف و نحو را از آنچه مربوط به این دو حوزه نیست و سال‌ها به اشتباه و به‌طور سنتی در کتاب‌های دستور آمده است، پاک کند.

برای نمونه به مدخل‌های زیر که در بردارنده اطلاعات صرفاً معنایی هستند توجه کنید: اسم ابزار، اسم حالت، اسم ذات، اسم معنی، انواع اسم مصدر، انواع اضافه، انواع پسوندها و پیشوندهای اشتقاقی در زبان فارسی، تابع اضافات، انواع جمله پیرو، جمله شرطی ممکن و ناممکن.

مدخل‌های زیر نیز نمونه‌ای از مدخل‌های مربوط به حوزه معناشناسی و واج‌شناسی هستند: اماله، انسدادی، انفجاری، همگونی، همخوان، هماهنگی واکه‌ای، ناهمگونی، لرزشی، مخرج، خیشومی، تکیه، حروف فارسی.

### ۲-۲-۳- برخی مدخل‌های فوت‌شده

برخی مدخل‌ها جزء خوشه‌ای از مدخل‌های مرتبط به یکدیگرند و انتظار می‌رود در فرهنگ مدخل شده باشند یا دست‌کم در مقدمه، توضیحی در مورد علت مدخل نشدن آن‌ها ذکر شده باشد. از مدخل‌های فوت‌شده که در تعریف‌ها به کار رفته‌اند برای نمونه می‌توان به حرف ربط، نوع، نقش، تکواژ دستوری، و تکواژ واژگانی اشاره کرد.

### ۳- مشکلات ویرایشی

این فرهنگ از حیث مشکلات ویرایشی اثری به‌راستی کم غلط است. با این حال، استفاده کم از نشانه‌های سجاوندی و نیز نشان ندادن صورت مدخل در برخی تعریف‌ها با حروف سیاه از جمله مواردی‌اند که گاهی خواندن اثر را دشوار می‌کند. جدا از این مسائل، در ادامه، برای نمونه، به پاره‌ای از مشکلات ویرایشی این فرهنگ اشاره می‌شود: در مدخل انواع اضافه بر حسب ملاک‌های نحوی و در پایان مبحث، فهرستی از انواع اضافه در دستورهای سنتی آمده که دارای سه مشکل ویرایشی است:

۱. این فهرست الفبایی نیست. ۲. در بین موارد ذکر شده در این فهرست تکرار مشاهده می‌شود، مانند اضافه ملکی. ۳. بعضی از انواع اضافه که در صفحه‌های بعد آمده در اینجا ذکر نشده‌اند که عبارت‌اند از: اضافه اسمی، اضافه تعلقی، اضافه توصیفی، اضافه صوری، اضافه گسسته، اضافه مستوی، اضافه مقلوب و اضافه وصفی. در مدخل پس اضافه، قسمت «مقایسه را و دیگر حروف اضافه»، موردی که توضیح داده شده با شماره ۱ آمده است، ولی در ادامه، شماره ۲ وجود ندارد. در مدخل پیوند همپایگی در بین جمله‌های تعریف از عبارت پیوند همپایه‌ساز به جای همپایگی استفاده شده است.

در مدخل تصریف عدد، خط چهارم، آمده است: «نکته‌ای که ذکر آن در اینجا بی‌فایده نیست این است که این دو پیشوند از نظر...». «دو پسوند» صحیح است. در مدخل تغییر مقوله آمده است: «آن مقوله‌ای که عناصر معنایی کمتری دارد مقوله اولین است و آن مقوله‌ای که عناصر معنایی کمتری دارد مقوله دومین». «بیشتری» صحیح است.

در مدخل جمله پیرو مقایسه‌ای آمده است: «... بعد از جمله پیروی می‌آید که در آن صفت تفضیلی به کار رفته است». «جمله پایه‌ای» صحیح است.

در مدخل جمله غیرشخصی شماره ۴ آمده است: «جمله‌هایی که در آن‌ها نهاد، جمله‌هایی مانند آدم و انسان و شخص است که ...». «واژه‌هایی» صحیح است. برای مدخل ابدال معادل انگلیسی شناخته شده آن، یعنی mutation، در واژه‌نامه نیامده است.

برای مدخل آمیزه معادل انگلیسی blend در واژه‌نامه آمده است، درحالی که به نظر می‌رسد معنی دوم آن معادل portmanteau است. در مدخل ادغام آمده است: «ادغام ← آمیزه، آمیزه‌سازی». درحالی که در واژه‌نامه ادغام تنها به آمیزه‌سازی ارجاع شده است که به نظر می‌رسد صحیح‌تر است. در واژه‌نامه، مدخل به‌گزین در مقابل معادل انگلیسی eclectic آمده است که در فرهنگ در ردیف الفبایی خود نیامده است.

### ۳-۱- نمایه

در انتهای این فرهنگ بخشی به واژه‌نامه فارسی - انگلیسی اختصاص یافته است. از آنجاکه ترتیب نمایش مدخل‌ها در فرهنگ بر اساس ترتیب الفبای فارسی است، اختصاص این بخش از کتاب به واژه‌نامه فارسی - انگلیسی در عمل زائد است. این در حالی است که به دلیل وجود اختلاف نظرهای متعدد در باب معادل فارسی اصطلاحات، نیاز به واژه‌نامه انگلیسی - فارسی بسیار احساس می‌شود. همچنین علی‌رغم اینکه مؤلف بخشی با عنوان نمایه مفهومی در انتهای فرهنگ آورده است، اما این کتاب فاقد بخش پرکاربرد و مفید نمایه در معنای مرسوم آن است. بی‌شک تهیه و تنظیم نمایه و افزودن آن به فرهنگ می‌تواند بر غنای مجموعه بیفزاید و کاربری آن را تسهیل کند.

### منابع

انوری، حسن (۱۳۸۸)، «درس‌گفتارهای فرهنگ‌نگاری: کلیات تعریف‌نگاری»، مجله فرهنگ‌نویسی، شماره ۲، صفحه‌های ۱۵۷-۱۶۷.

Crystal, D. (2008), *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 6th Edition, Blackwell Publishing Ltd.